جلسه 52-678

**چهار‌شنبه - 16/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک مطلبی را راجع به قانع و معتر عرض کنم.

ما همان‌طور که آقای خوئی فرموده بودند خواستیم از لغت و روایات استفاده کنیم که قانع و معتر مقید به فقیر نیستند و این سهم هدیه، ثلثی است که در مقابل صدقه به ثلث آخر هست که بر فقراء باید باشد. که در کلمات برخی از بزرگان گذشته مثل صاحب مدارک این مطرح شد. و لکن به کلمات فقهاء که رجوع می‌کنیم مشهور بین آن‌ها این بوده که قانع و معتر این‌ها فقیرند یا لااقل قانع فقیر است و لو معتر فقیر نباشد.

[سؤال: ... جواب:] آنقدر کلام فقهاء در این مسأله زیاد هست که انسان دیگه آن مطلبی که قبلا گفته شد که قانع و معتر همان هدیه ثلث است و لو به غنی، در او دچار توقف می‌شود. ما این‌طور گفتیم وفاقا للسید الخوئی که اطعموا القانع و المعتر آن قسم هدیه است که فقر در او معتبر نیست و لو با اصل برائت. و لکن کلمات فقهاء را که مراجعه کردیم دیدیم انصافا مشکل است این مطلب را بگوییم.

ما این کلمات را نقل کنیم اجمالا.

شیخ طوسی در خلاف فرموده که یجوز الاکل من الهدی المتطوع به. مقصود ایشان از هدی متطوع به در مقابل هدی کفاره است به قرائنی که با مراجعه به متن خلاف روشن می‌شود. و لکن مهم این ذیل است ...

[سؤال: ... جواب:] ایشان مرادشان از هدی متطوع‌به خصوص هدی مستحبه نیست. اعم از هدی مستحب یا هدی واجب در هدی تمتع هست. در مقابل هدی الکفارة که نمی‌شود کسی که هدی کفاره می‌دهد از هدیش بخورد.

تعبیری که ایشان دارد این است: و المستحب ان‌یاکل ثلثه و یتصدق بثلثه و یهدی ثلثه. و للشافعیه فیه قولان احدهما مثل ما قلنا و الثانی یاکل النصف و یتصدق بالنصف. دلیلنا اجماع الفرقة و قوله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر فقسّم ثلاثة اصناف. آیه را که ذکر می‌کند می‌گوید این آیه سه قسم کرد. یعنی قانع و معتر را دو قسم قرار می‌دهد. معتر را اعم می‌داند از فقیر؛ قانع را فقیر می‌گیرد. در جای دیگر خلاف می‌گوید که قوله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر فقسم ثلاثة اقسام احدهما امر باکله و الثانی باطعام القانع و الثالث باطعام المعتر فصنّفه ثلاثة اصناف. این را کی گفت؟ در ادامه این‌که یستحب ان‌‌یاکل من ثلث الاضحیة و یهدی ثلثها و یتصدق بثلثه. با این‌که ما می‌گفتیم صدقة الثلث را از آیه دیگر استفاده می‌کنیم. و اطعموا البائس الفقیر ایشان صدقه را هم از همین آیه و اطعموا القانع و المعتر استفاده کرد.

[سؤال: ... جواب:] می‌گوید فقسّم، آیه را ذکر می‌کند. دلیلنا قوله تعالی؛ فقسّم ثلاثة اصناف.

در مبسوط باز فرق می‌کند. آمده فرموده که قانع و معتر اطعام‌شان از قسم صدقه است. قانع و معتر هر دو از قسم صدقه هستند. می‌گوید من السنة‌ ان‌یاکل من هدیه لمتعته، و یطعم القانع و المعتر، یاکل ثلثه و یطعم القانع و المعتر ثلثه و یهدی للاصدقاء ثلثه. یک ثلث را خودش بخورد، یک ثلث را به قانع و معتر بدهد، یک ثلث را هم هدیه به دوستان. هم قانع و معتر را از قسم صدقه قرار داد بر فقیر.

در تبیان این تعبیر را مطرح می‌کند به عنوان عندنا؛ عندنا یطعم ثلثه و یعطی ثلثه القانع و المعتر و یهدی الثالث. سهم سوم را هدیه می‌دهد. اینجا قانع و معتر را با هم حساب کرد به عنوان صدقه.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است که ایشان قانع و معتر را از قسم هدیه ندانست. آن ثلثی که غیر از هدیه است و غیر اکل بنفسه است، قطعا ثلث فقیر است؛ چون و اطعموا البائس الفقیر چی می‌شود؟ این‌که محل اختلاف نیست. اختلاف بین ما و بین شافعی این بود که شافعی در احد القولین می‌گوید نصفش را خودش بخورد نصفش را صدقه بدهد به فقیر. ایشان فرمود: نه، ‌سه سهم بکند: یک سهم را خودش بخورد؛ سهم دوم را ثلث دوم را اطعام کند به قانع و معتر؛ قسم سوم را هدیه بدهد. دلیل هم دلیل هم آیه شریفه است.

ین مطلب را که در مبسوط دارد در نهایه دارد در مصباح المتهجد دارد، در تبیان می‌گوید عندنا که ظاهرش این است که نظر شیعه این است.

ابن حمزه هم در وسیله می‌گوید السنة ان‌یاکل من هدیه ثلثه و یهدی الی الاخوان ثلثه و یعطی القانع و المعتر ثلثه. این را در قسم سوم قرار داد که قسم صدقه است. و یعطی القانع و المعتر ثلثه؛ در مقابل یهدی الی الاخوان ثلثه و یاکل ثلثه.

در سرائر هم دارد که المستحب ان‌یاکل ثلثها و یتصدق علی القانع و المعتر بثلثها و یهدی الی اصدقائه ثلثها. باز قانع و معتر را از قسم صدقه قرار داد.

در مختصر النافع هم دارد که یاکل ثلثه و یهدی ثلثه و یطعم القانع و المعتر ثلثه. این هم را محقق در مختصر النافع دارد.

ابن سعید حلی در جامع الشرائع شبیه این را دارد. می‌گوید: یطعم القانع و المعتر الثلث. و القانع السائل و المعتر من یتعرض و لایسئل و یهدی الی اصدقائه الثلث.

علامه هم همین‌طور در تبصره شبیه همین را دارد. بله در تذکره عبارت این است: یستحب ان‌یاکل الثلث و یتصدق بالثلث و یهدی الثلث و هو الجدید للشافعی لقوله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر. و فی القدیم: یاکل النصف و یتصدق بالنصف لقوله تعالی فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر. بعد علامه می‌گوید و لاینافی الاهداء الثابت بالآیة الاخری. در این عبارت ظاهرش این است که پذیرفته است که آیه اطعموا البائس الفقیر صدقه را می‌گوید اطعموا القانع و المعتر اهداء را می‌گوید که همان قولی بود که ما انتخاب کرده بودیم وفاقا للسید الخوئی. ولی در تبصره اطعام قانع و معتر را جزء صدقه قرار داد.

و همین‌طور جامع المقاصد این‌طور تعبیر می‌کند؛ می‌گوید که و الذی یقتضیه النظر وجوب قسمة الهدی اثلاثا و وجوب الاکل من ثلثه و وجوب اهداء ثلثه الی المعتر الذی هو اغنی من القانع و وجوب الصدقة بثلثه علی القانع. تمسکا بظاهر الآیة. ایشان هم نظر شیخ را در نهایه و مبسوط و تبیان و یا نظر علامه را در تذکرة تایید می‌کند؛ می‌گوید ثلث صدقه را می‌دهند به قانع؛ ثلث هدیه را می‌دهند به معتر؛ چون می‌گویند معتر اغنی هست از قانع؛ قانع فقیر است؛ هو السائل؛ به او ثلث صدقه می‌رسد؛ معتر اغنی هست از قانع؛ به او ثلث هدیه می‌رسد.

آقای زنجانی هم فرمودند به نظر ما هم این آیه و اطعموا القانع و المعتر را نمی‌شود به عنوان ثلث هدیه مطرح کرد و لو آقای خوئی گفتند آقای داماد هم مطرح کردند ولی درست نیست. خلاصه فرمایش آقای زنجانی این است: می‌گویند که اگر بنا بود این آیه و اطعموا القانع و المعتر هدیه را بگوید عرفی نبود برای هدیه مثال که می‌زنند مثال بزنند به قانع و معتر؛ چون قانع شخصی است که نیازمند است و لو حالا بگویید فقیر نیست با این‌که عده‌ای گفتند: القانع هو السائل ولی حالا بر فرض بگویید قانع فقیر نیست ولی نیازمند هست؛ کسی است که به کم راضی می‌شود. معتر آن است که به کم راضی نمی‌شود. شما وقتی می‌خواهید بگویید که هدیه بده به دوستان و مؤمنین، این مناسب نیست که بیایی مثال بزنی به قانع و معتر که مثال برای افراد نیازمند هست.

[سؤال: ... جواب:] قانع به معنای قناعت پیشه نیست؛ به معنای هو الذی یرضی بما اعطی القلیل. کمک کم هم به او بکنید راضی می‌شود. ... قانع کسی است که چون وضعش مثل معتر نیست چون می‌گفت المعتر اغنی من القانع؛ و لذا کم هم به او کمک کنید در زندگیش موثر است و لذا راضی می‌شود به کم؛ چون در زندگیش موثر است. اما معتر اغنی است از قانع؛ هدیه کم و کمک کم تاثیر چندانی در زندگی او ندارد و لذا راضی نمی‌شود به کمک کم. شما مناسب نیست که این را مثال بگیرید برای هدیه به مؤمن و لو غنی باشد.

بعد ایشان فرموده ما غیر از کلمات فقهاء امامیه کلمات عامه را هم که حساب می‌کنیم این‌ها قانع و معتر را مثال برای فقیر دانستند. تفسیر طبری را نگاه کنید. در تفسیر طبری جامع البیان جلد 17 صفحه 120 می‌گوید اختلف اهل التاویل و قال بعضهم القانع الذی یقنع بما اعطی و لایسئل و المعتر الذی یتعرض لک کسی که می‌آید جلوی تو قرار می‌گیرد توقع کمک دارد ولی چیزی نمی‌گوید. و قال آخرون القانع هو السائل برخی گفتند قانع آن کسی است که تقاضای کمک می‌کند معتر کسی است که تقاضای کمک نمی‌کند با اظهار وجودش با زبان حالش خودش را به شما نشان می‌دهد که به او کمک کنید که می‌شود قانع وضعش از معتر پائین‌تر است. قانع آن قدر نیاز به او فشار آورده که تقاضای کمک هم می‌کند ولی معتر آنقدر نیاز به او فشار نیاورده که تقاضای کمک بکند.

[سؤال: ... جواب:] حالا ایشان می‌گوید ظهور عرفیش این است که سائل بودنش به ملاک شدت نیازش هست.

بعد در طبری می‌گوید و هو الاولی. اولی همین معنای دوم است. قنع به معنای رضی نیست قنع به معنای سأل است. من قولهم: قنع فلان الی فلان بمعنی سأله.

و لذا ایشان می‌گویند اگر ما باشیم و آیه و اطعموا البائس الفقیر و اطعموا القانع و المعتر آقای زنجانی فرمودند معتقدیم این‌ها هر سه، مثال برای فقیر است و صدقه بر فقیر. منتها فقراء مراتب دارند: معتر وضعش از بقیه اقسام بهتر است. بعد می‌شود قانع. بعد می‌شود بائس. بائس در روایات مثل روایت نوفلی تفسیر شد: البائس هو الزمن الذی لایخرج لزمانته. می‌گوید آن قدر نیازمند است، آنقدر نیازمند است که امکان رفت و آمد ندارد برای تقاضای کمک. این قدر نیازمند است که کرایه ندارد؛‌ کرایه مرکب بدهد تا بیاید منی از شما تقاضای کمک بکند. زمین‌گیر شده.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌گویند در روایات زکات هم هست که مسکین از فقیر نیازمندتر است. این روایات که هم در باب زکات مطرح شده، هم در همین باب هدی مطرح شده، این‌طور تقسیم می‌کند: فقیر، مسکین، بائس. بائس از مسکین هم مشکل‌دارتر است. المسکین اجهد من الفقیر و البائس اجهدهم که در روایت هست و لذا ایشان می‌فرمایند می‌ماند هدیه به مومن.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌فرمایند که روایت معتبر است. آن در باب زکات که سندش خوب است که المسکین اجهد من الفقیر؛ قریب به این مضمون. اما این روایتی که البائس اجهدهم ایشان می‌گویند سندش به نظر ما خوب است.

[سؤال: ... جواب:] جواب دادم. زمن یعنی زمین‌گیر شده به خاطر شدت نیاز. اصلا نمی‌تواند؛ لایخرج لزمانته؛ توانائی مالی ندارد که بیاید کرایه بدهد نزد شما بیاید از شما تقاضای کمک بکند. می‌گوید پول کرایه وسیله نقلیه را ندارم. اینقدر گرفتارم.

[سؤال: ... جواب:] راجع به البائس هو الفقیر ایشان می‌گویند یک وقت فکر نکنید البائس هو الفقیر می‌خواهد بگوید بائس مطلق فقیر است. و لو بخاطر جمع عرفی بین روایات، البائس هو الفقیر می‌خواهد بگوید یک وقت فکر نکنید گرفتار بر غنی هم صادق است. بعضی غنی‌ هستند گرفتار هستند؛ گرفتاری دارد؛ با این‌که غنی است اما نیاز دارد؛ نیاز که همه‌اش به معنای فقر نیست. برای تکمیل سرمایه‌اش نیاز دارد. گرفتار است. برای این‌که سرمایه دارد و لکن برای ادامه شغلش گرفتار شده نیاز دارد وام بگیرد نیاز دارد قرض بگیرد نیاز دارد برای ادامه شغلش. البائس هو الفقیر می‌گوید متوجه باشید مراد ما از گرفتاری گرفتاری مالی است که ناشئ از فقر است. نه این‌که مطلق فقیر، بائس است. ایشان این‌طور معنا می‌کند البائس هو الفقیر را یا البائس الفقیر. گوید معنای البائس الفقیر این نیست که بائس مطلق فقیر است. و الا با آن روایات دیگر جمع نمی‌شود که می‌گوید البائس اجهدهم.

می ماند که چرا در قرآن هدیه هدی را نگفتند؟ فقط در قرآن گفتند أکل و صدقه بر فقیر؛ منتها سه مثال برای فقیر زدند: یک مثال قانع؛ یک مثال معتر؛ مثال سوم برای فقیر، بائس. هدیه را در قرآن نگفتند. ایشان می‌گوید: یک وجهش این است که بگوییم مستحب است.

نگویید اکل لنفسه هم مستحب بود به نظر شما پس چرا آن را در قرآن گفتند؟

ایشان می‌گوید چون مستحب موکد است اما هدیه که مستحب موکد نیست در قرآن بیان نشده. این را این‌طور بگوییم. یا بگوییم: نه، هدیه داخل در کلوا است. بخورید، خوردن فقط به این نیست که در شکم مبارک خودش بریزد. خودش بخورد به خانواده‌اش بدهد به مهمان‌هایش بدهد به دوستانش هدیه بدهد. همه اینها به قول صاحب جواهر ممکن است داخل کلوا باشد.

بعد این اشکال پیش می‌آید که روایات را چه کنیم؟ روایاتی که می‌گوید اطعم اهلک ثلثا و اهد ثلثا و تصدق بثلث. ایشان می‌گویند: بله این صحیحه شعیب عقرقوفی بود؛ جمع عرفی دارد با آیات. حمل می‌کنیم این را بر استحباب. می‌گوییم هدیه، مستحب است؛ صدقه بر فقیر واجب است و کمتر از ثلث نباید باشد. بقیه‌اش در اختیار خودت. مستحب هم هست ثلث دوم را هدیه بدهید. و أهد بثلث. این مقتضای جمع بین این روایات.

[سؤال: ... جواب:] تعارض این است که در قرآن گفته فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر که دو مثال است برای فقیر. یعنی کلوا منها و تصدقوا علی الفقیر. در قرآن شده اکل و تصدق بر فقیر. منتها تصدق بر فقیر سه مصداق دارد: فقیر عادی که معتر است، فقیر متوسط الحال که قانع است، فقیر بائس بدبخت، او بائس است. معتر، قانع، بائس.

[سؤال: ... جواب:] نه، ایشان می‌گوید وقتی می‌گویند اطعام کنید به قانع و معتر یا یک آیه دیگر می‌گوید اطعام کنید به بائس عرف می‌فهمد که اینها مصرف هستند. مصرف بودن را می‌فهمد.

[سؤال: ... جواب:] هدیه که شرطش فقر نیست. اگر بنا باشد شما به قانع و معتر بگویید که فقیرند، این شد صدقه بر فقیر؛ این‌که هدیه نشد.

[سؤال: ... جواب:] مفاد آیه ایشان می‌گوید این است که باید آنی را که نمی‌خورید اطعام کنید به قانع و معتر و بائس که مصداق فقیرند. این مفاد آیه است. و مفاد صحیحه شعیب عقرقوفی این است که کل ثلثا و اهد ثلثا و تصدق بثلث که جمع عرفیش این است که شما مجازی هدیه به ثلث بدهید؛ وجوبی ندارد اما صدقه واجب است.

[سؤال: ... جواب:] قرآن دیگه دلالت بر ثلث ندارد. قرآن اکل لنفسه را می‌گوید و صدقه بر فقیر.

مشابه این مطلب را در المرتقی فی الحج بیان کردند. در آنجا هم فرمودند: ظاهر این آیات این است که غیر از اکل لنفسه، اطعام قانع و معتر و اطعام بائس فقیر به ملاک صدقه بر فقیر است. و روایات هم بیش از این نمی‌گوید. و لذا ایشان در مناسک‌شان هم دارند که غیر از اکل بقیه را صدقه بدهد به فقیر.

به نظر ما این‌که قانع و معتر در آیه مثال برای فقیر باشند با توجه به فهم اصحاب، انصاف این است که نمی‌شود از آن گذشت. ادعای ظهور بکنیم که قانع و معتر ظهور اطلاقی دارند در اعم از فقیر و غنی انصافا مشکل هست. و لکن باز ممکن است ما نظر آقای خوئی را تایید کنیم بگوییم باز تثلیث را ما قائل هستیم از این باب که جمع عرفی بین صحیحه شعیب عقرقوفی با آیه شریفه چرا این است که اهداء را حمل بر استحباب بکنیم؟ قرآن صدقه بر فقیر را مطرح کرد، أکل را هم مطرح کرد؛ اهداء را مطرح نکرد. صحیحه شعیب اهداء را هم مطرح می‌کند. جمع عرفی اقتضاء می‌کند که ما بگوییم اهداء، واجبی است در عرض صدقه و أکل. حالا شما می‌گویید أکل مستحب است؛ هیچ. حالا یکی می‌گوید مستحب است که ما هم گفتیم یکی می‌گوید واجب است. اما آیه قرآن می‌گوید صدقه بدهید بر فقیر؛ قانع را بگویید جزء فقیر. این صحیحه شعیب می‌گوید که اهداء کنید ثلث را که مقتضای تقابل این است که اهداء‌ به غنی هم می‌شود کرد.

[سؤال: ... جواب:] نه، یک احتمال سومی هست و آن این است که اهداء واجب هست منتها در روایات بیان شده؛ و لو از باب سنة النبی. ... می‌شود گفت آیه فرض الله را بیان کرد. صدقه بر فقیر فرض الله است. اما هدیه، واجبی است که در قرآن فرض نشده. چرا حمل بر استحباب بکنیم؟ مثل بقیه واجبات که سنت است؛ در روایات بیان شده.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم عمره با حج عرفا فرق نمی‌کند. ظاهرش این است که از احکام هدی است.

ثانیا: برای ما روشن نشد ایشان صحیحه سیف تمار را چکار می‌کند. قبول داریم فتوای فقهاء این شد که قانع و معتر را داخل در صدقه قرار دادند. اما صحیحه شعیب [سیف تمار] که می‌گوید اطعم اهلک ثلثا و اطعم القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا، این را چکار می‌کند ایشان؟ یعنی ایشان ملتزم می‌شود به این‌که غیر از آن اکل ثلث که واجب است یا مستحب است دو سوم دیگر یک سومش مال قانع و معتر است که آن هم فقیر است یک سومش مال مساکین است؟ این را که هیچ فقیهی ملتزم نشده از این کلمات آقایآن‌که نقل کردیم. اینها گفتند هدیه صدقه أکل. فقط ابن ادریس بود که گفت صدقه و اکل. بقیه قبول کردند هدیۀ للاصدقاء، صدقه و أکل؛ سه قسم کردند. این روایت صحیحه سیف تمار سه قسم را این‌طور بیان می‌کند: اطعم اهلک ثلثا و اطعم القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا. قلت المساکین هم السوال؟ قال نعم.

اگر ایشان این‌طور بگوید، بگوید ما ملتزم می‌شویم به این‌که ثلث دوم را ثلث هدیه نامیده شده مخیریم یا به فقراء بدهیم مثل همان ثلث صدقه یا به اصدقاء هدیه بدهیم. اگر این را می‌گفت باز یک وجهی داشت. ایشان این را هم نمی‌گوید. می‌گوید ثلث صدقه را بدهید به فقیر اعم از قانع و معتر و بائس؛ ثلث هدیه را اصلا واجب نیست به کسی پرداخت کنید می‌توانید بیایید در بازار بفروشید. این خلاف صحیحه سیف تمار است. صحیحه سیف تمار می‌گوید اطعم اهلک ثلثا و اطعم القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا. اگر قانع و معتر اعم از غنی نباشند مختص به فقیر باشند باز ظاهرش این است که واجب است اطعام ثلث دوم و صدقه به ثلث دوم مثل صدقه به ثلث سوم. شما می‌گویید صحیحه شعیب هم می‌گوید هدیه بدهید خب حمل بر تخییر کنید بگویید ثلث دوم را مخیرید بین صدقه و هدیه و هو المطلوب. ما هم همین را می‌گوییم. ما چیز دیگر نمی‌گوییم. ما می‌گوییم شما می‌توانید هم ثلث دوم را هم ثلث سوم را صدقه بدهید؛ می‌توانید ثلث سوم را صدقه بدهید به فقیر ثلث دوم را هدیه بدهید. ما همین را می‌گوییم. ما چیز دیگری نمی‌گوییم.

[سؤال: ... جواب:] ما اشکال آخرمان در این رابطه به آقای زنجانی این است که صحیحه سیف تمار را چه می‌کنید که ثلث دوم را هم گفت و اطعم القانع و المعتر ثلثا و اطعموا المساکین ثلثا؟ شما می‌گویید اصلا بیش از یک ثلث صدقه به فقیر بدهیم چیز دیگری لازم نیست؛ بقیه را ببر بفروش! بقیه را همه را خودت بخور! این خلاف صحیحه سیف تمار است. اگر می‌گویید جمع عرفی با اهد ثلثا این است که این ثلث دوم را مخیریم هدیه بدهیم یا صدقه بدهیم خب ما هم همین را می‌گوییم. مگه بقیه غیر از این می‌گویند؟ بقیه می‌گویند در ثلث دوم متعین است صدقه به فقیر اما ثلث دوم مخیری؛ می‌توانی هدیه بدهی به غنی می‌توانی صدقه بدهی به فقیر.

یک مطلبی هم ایشان در اشکال به آقای داماد دارند آن را هم بگوییم بد نیست. ایشان می‌گویند آقای داماد فرموده صدقه قوامش به قصد قربت است؛ هدیه بدون قصد قربت است. بعد اشکال می‌کند ایشان؛ می‌گوید: حکم شرعی صدقه این است که با قصد قربت باشد؛ اما تعریف صدقه این است که با قصد قربت است، یعنی هر تملیک به قصد قربتی صدقه است؟ و هر تملیک بدون قصد قربتی هدیه است؟ پس برای چی امر کردند به هدیه؟ امر به هدیه برای این است که داعی بر امتثال در حق ما بوجود بیاید؛ ما داعی پیدا کنیم امتثال کنیم امر به هدیه را. تا می‌خواهیم امتثال کنیم امر به هدیه را می‌گویید دیگه هدیه صدق نمی‌کند؛ چون هدیه آنی است که بدون قصد قربت باشد. پس برای چی فرمودند اهد ثلثا؟ مستحب است یا واجب است هدیه؟ غیر از این است که یک عده‌ای بخاطر این امر مولی منبعث بشوند؟ تا منبعث بشوند می‌گویید شد قصد قربت دیگه هدیه نمی‌کند. این‌ها که درست نیست. صدقه یک قوامی دارد غیر از قصد قربت. قوامش این است که بخاطر نیاز دیگری به او کمک کنیم و لو غنی باشد. ولی بخاطر نیاز به او بدهیم در مقابل هدیه که داعی، نیاز ممکن است نباشد.

ما عرض مان این است که اشکال ندارد. صدقه به معنای این است که کمک کنیم به کسی که بخاطر نیاز او کمک می‌کنیم. اما انصراف صدقه به صدقه بر فقیر است. مخصوصا این تصدق بثلثه و اهد ثلثا به قرینه آیات که می‌گوید و اطعموا البائس الفقیر ظهور جدی دارد در این‌که این صدقه بر فقیر باشد. و لذا این مطلب در اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند.

هذا تمام الکلام فی هذه المسئلة. تامل بفرمایید که آیا اگر این شخص هدیه نداد صدقه نداد عصیان کرده ولی ضامن نیست یا ضامن هم هست؟ ان‌شاءالله روز شنبه.